

سیاستهای ناظم الدوله

بررسی تاکتیکیهای میرزاملکم خان در فعالیتهای سیاسی

عباس جنت‌علیپور

«میرزاملکم خان ناظم الدوله همچنان که از لقبش پیدا است، قرار بوده که در نظم و سیاق دادن به امور دولت نقش موثری داشته باشد، اما چه نظمی و چه سیاقی را باید از شیوه تربیت ملکم خان و گفته‌ها و کرده‌هایش پرسید؟ پدر ملکم که از مسیحیت به کیش اسلام درآمده بود، فرزندش را از کودکی به فرنگ فرستاد تا فنون، علوم و مناسبات آنان را بیاموزد، وی بعد از آنکه به ایران هم آمد ارتباطش با خارج برقرار بود گرچه در گیرودار دلالی و قرار دادبازی مناصب و موقعیتش از دست رفت، اما نفوذش را از راه دیگری ادامه داد. فراموشخانه و روزنامه قانون، عصای دست او برای نفوذ در ارکان مختلف سیاست دیانت دولت و دانش بودند و رساله‌ها، مقاله‌ها و شکردهای تبلیغاتی و تاکتیکیهای سیاسی او باعث پررنگ شدن مسیری در تاریخ ایران گردید که تحت عنوان «تجددخواهی» ایران را به دربارها، تجار تخته‌ها، صنایع، محافل و لابیهای فرنگیان می‌رساند. هم عقاید میرزاملکم خان و هم اقدامات عملی او، از هر حیث قابل مطالعه تاریخی است و مواضع او در مورد دین و دنیا، تلفیق علم و عقل و تحول در فرهنگ، اقتصاد، اجتهاد و... زاویه‌های فکری و فرهنگی خاصی را در تاریخ ایران باز نمود که باید دید از کجا تا کجا است.



جامعه ایرانی در ابتدای قرن نوزدهم (در دوران حاکمیت قاجاریه) با جوامع خارج از خود (مانند عثمانی، کشورهای اروپایی و غیره) ارتباط پیدا کرد و دریافت که در آن جوامع تغییر و تحولات بسیاری به وقوع پیوسته و ایران از این نظر بسیار عقب افتاده است. جامعه ایران در این زمان به تدریج با دو دسته تغییرات مواجه شد: الف. توسعه شهرنشینی و تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی، توقعات جدیدی را پیش روی حکومت گذاشته بود؛ توقعاتی که حاکمیت قاجاری خود را ملزم به برآوردن آنها نمی‌دانست و حتی اگر ملزم می‌دانست، از لحاظ مالی، اجرایی، تجربه و تخصص، قادر به پاسخ گویی نبود. ب. گسترش سریع ارتباطات در قرن

یک سری آزمایشات در زمینه شیمی و فیزیک، سبب جلب توجه دیگران به وی گردید که در توسعه و گسترش فراموشخانه نیز از آن بهره‌مند شد.

میرزاملکم خان در مدتی که به عثمانی تبعید شده بود، در اسلامبول، با هنریت، دختر اراکلیان ارمنی، ازدواج کرد که حاصل آن یک پسر و سه دختر بود. او مدتی در مصر به عنوان کنسول ایران فعالیت کرد. بعد از آن به اسلامبول بازگشت و در این زمان بر اثر رفت و آمد در محافل ادبی و اجتماعی ترکیه با افکار افرادی چون آخوندزاده آشنا شد.

میرزاملکم خان در سال ۱۲۸۸ ق. به تهران آمد و به سمت مستشار صدراعظم (میرزا حسین خان سپهسالار) منصوب گردید، سپس وزیر مختار ایران در لندن شد و لقب پرنس گرفت. وی از عوامل تاثیرگذار در جریان امتیاز رویتر بود؛ همچنین در زمینه امتیاز لاتاری (بلیط بخت آزمایی) نیز دست داشت و قرارداد سهام این امتیاز را پس از لغو آن در ایران توسط علما، به یک سرمایه‌دار انگلیسی در لندن فروخت؛ که با اعلام لغو قرارداد، دولت انگلستان او را به اتهام کلاهبرداری محاکمه کرد و شاه نیز همه مناصبش را از او گرفت و وی پس از عزل از تمام مناصب و محروم شدن از تمام القاب و عناوین، روزنامه قانون را برای انتقام‌گیری از شاه و صدراعظم او (در این هنگام امین السلطان) در لندن تاسیس کرد.^۱ قانون، روزنامه خاصی بود که تنها حمله به سیاست ایران روز را هدف قرار داده بود و غالب مقالات و اخبار آن در پیرامون خرابی اوضاع آن روز دور می‌زد.^۲

تاکتیکیهای ملکم خان

میرزاملکم خان تحت تاثیر اوضاع جدید اروپا، به خصوص فرانسه و تحولات تازه در عثمانی، مطالبی را در کتابی به نام رساله تنظیمات (کتابچه غیبی) گردآوری کرد که اهم مسائل آن از عناصر تشکیل دهنده اندیشه وی نیز می‌باشند: اصالت عقل و علم، تخصص علمی و لزوم آن برای مدیریت، نفی استبداد دینی و سیاسی، نقد طبیبیت‌گرایی در فرهنگ ایرانی، تقلید و اخذ و اقتباس از غرب در همه امور، تبلیغ سرمایه‌داری و وابسته ابزارانگاری در دین با روحیه‌ی سازگار،

نوزدهم در قالب پیدایش تلگراف، راه‌آهن، ترجمه کتاب، روزنامه و مهم‌تر از همه مسافرت هزاران ایرانی برای اولین بار به خارج از ایران که موجب آشنایی ایرانیان با جوامع دیگر شد. این دو عامل، زمینه را برای پیدایش فکر تغییر و ضرورت انجام اصلاحات در ایران ایجاد کردند. افرادی همچون شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه و امیر کبیر از جمله کسانی بودند که در زمینه اصلاحات در ایران اقداماتی انجام دادند و در این راه با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند که برخی حتی جانشان را بر سر آن فدا کردند. میرزاملکم خان ناظم الدوله نیز در زمره همین اشخاص است که فکر ایجاد تغییر و تحول در سطح جامعه را در سر می‌پروراند و با توجه به جایگاه خاص اجتماعی که داشت (وی زمانی یکی از کارمندان عالی‌رتبه دولتی به‌شمار می‌رفت و زمانی هم به‌عنوان فردی که تمام مناصبش را از دست داده در شمار مخالفان حکومت محسوب می‌شد) دست به انجام اقداماتی در زمینه اصلاحات زد. در این مقاله سعی شده است به‌طور خلاصه اقدامات میرزاملکم خان در ایجاد اصلاحات، تحت عنوان تاکتیکیهای فعالیتهای وی، مورد بررسی قرار گیرد.

میرزاملکم خان ناظم الدوله

(۱۸۲۳ م./ ۱۲۴۹ ق. - ۱۹۰۸ م./ ۱۳۲۶ ق.)

وی فرزند میرزایعقوب اصفهانی بود که در قصبه ارمنی‌نشین جلفا در کنار زاینده‌رود، متولد شد. پدرش میرزایعقوب در دوران جوانی با مسافرت به کشورهای اروپایی و تسلط بر زبانهای روسی و فرانسه و همچنین آندکی آشنایی با تحولات روز جهان، توانست به‌عنوان مترجم در سفارت روسیه در تهران مشغول به کار شود. وی در سالهای بعد کیش مسلمانی را برگزید.

وی میرزاملکم را در سن ده‌سالگی برای تحصیل به اروپا (یکی از مدرسه آرامنه پاریس) فرستاد. ملکم خان پس از بازگشت از فرانسه به‌کار مترجمی استادان اروپایی در دارالفنون پرداخت. اطلاعاتی که وی در زمینه سیاست، حکمت طبیعی و مهندسی به‌دست آورد و همچنین انجام



نصرت‌الدین شاه



عزت‌الدین شاه



عزت‌الدین شاه

پروتستان‌تیسیم اسلامی و رنسانس دینی. علمای دین و عملکرد آنها، تطبیق ایده‌ها و اندیشه‌های نو با مقولات دینی، حقوق و آزادی‌های طبیعی بشر.^۲

بمطور کلی ملکم در اکثر نالیفات و آثار خود: رساله‌های صراط‌المستقیم، ندای عدالت، توفیق امانت، حجت مفتاح، کلمات متخیله، قانون و...^۳ از آزادی و حقوق مدنی و اجتماعی افراد و مبارزه علیه ظلم و فساد سخن گفته است. با توجه به مطالب فوق، تاکتیک‌های میرزاملکم‌خان در فعالیت‌هایش را می‌توان در قالب اصلاحات - اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - مورد بررسی قرار داد.

الف- اصلاحات سیاسی

انتشار روزنامه قانون از سوی میرزاملکم‌خان یکی از اقدامات سیاسی و حربه‌ای بسیار قوی برای انجام اصلاحات در ایران آن روز می‌باشد. توسل وی به روزنامه‌نگاری در واقع معلول عزل و مفضوبیت او بود. احتمال می‌رود ملکم‌خان برای جلب توجه بیشتر خوانندگان به این روزنامه و توسعه آن، آن را به‌طور رایگان در اختیار مخاطبان قرار می‌داده است.^۴

موضوعات اصلی روزنامه قانون بدین قرار می‌باشد: «انتقاد از نظام حکومت مطلقه، لزوم اصلاح حکمران و ایجاد عدالت قانونی، تعلیمات حزبی و دعوت مردم به اتحاد و اتفاق و قانون‌طلبی، جلب حمایت طبقه روحانی در پیشبرد هدف‌های ملی و توجه آن به حقوق اجتماعی زنان»^۵ به عبارت دیگر این موارد را چنین می‌توان خلاصه کرد: ایجاد اتفاق، عدالت و ترقی در جامعه ایران.

اعتقاد ملکم بر این است که بیداری دولت از بیداری و آگاهی مردم (ملت) آغاز می‌گردد و این مردم هستند که با آگاهی‌های هر چه بیشتر می‌توانند دولت را به انجام اصلاحات ترغیب کنند. بدین منظور وی در روزنامه قانون آزادی زنان را نیز مدنظر قرار می‌داد و در این رابطه جلوگیری از تعدد زوجات را مطرح می‌کرد؛ زیرا معتقد بود شأن زن به شرایط نکاح بستگی دارد.^۶

بسیار واضح است که طرح مساله حقوق زنان در روزنامه‌های غیردولتی و تحریر شده از سوی حکومت، آن هم در ایران آن روز که حتی دولت خوانندگان آن را سخت مورد پیگرد قانونی قرار می‌داد، به‌خودی‌خود افراد زیادی را ترغیب به مطالعه آن می‌کرد و در نهایت این افراد پیرو انجام اصلاحات می‌شدند.

از روش‌های سیاسی دیگر میرزاملکم‌خان، درج نامه‌های کاملاً ساختگی در روزنامه قانون بود. وی با بیان روایاتی مربوط به دیدارهای تصویری بین برخی افراد ناشناس از طبقات بلندپایه کشوری در این نامه‌ها، وانمود می‌کرد که: «اولاً - قانون یک روزنامه معمولی است و نامه‌های خوانندگان را دریافت کرده و انتشار می‌دهد؛ آن هم بدون ذکر اسامی افراد (بدلایی که نیاز به توضیح ندارد!)

ثانیاً - او با بیان نظریات خود در مورد اوضاع ایران از زبان شاهزادگان و مقامات بلندپایه دولتی و افسران رده‌بالای ارتش، می‌توانست از حمایت این طبقات مهم برخوردار شود. ثالثاً - وی امیدوار بود با کسب حمایت و پشتیبانی چنین افرادی، در حکومت ایجاد رعب و وحشت کند تا خواسته‌های او در زمینه انجام اصلاحات مورد توجه سیاستمداران و حکام قرار گیرد.

رابعاً - ملکم انتظار داشت حکومت و ملت برای این نامه‌ها ارزش و اعتبار قائل شوند و بتوانند نویسندگان آن را شناسایی کنند.

همچنین میرزاملکم‌خان برای مشروعیت دادن به روزنامه قانون از نظر مذهبی و جلب حمایت علما و روحانیت از آن، مکاتبات فرضی با علما را در قسمت نامه‌های خود گنجانده و این مکاتبات را در روزنامه به چاپ می‌رساند.^۸

نتایجی که از این رهگذر برای میرزاملکم‌خان به‌دست می‌آمد و خود نیز البته به کسب این نتایج می‌اندیشید، این بود که اولاً پیروان زیادی به‌دست آورد. ثانیاً به همگان بفهماند که وی در ایران طرفداران زیادی دارد.

از اهمیت انتشار روزنامه قانون، همین بس که می‌توان آن را یکی از اقدامات بزرگ میرزاملکم‌خان به حساب آورد که با طرح و بیان مسائلی نظیر آزادی، حقوق زنان، عدالت‌خواهی، پیکار علیه ظلم و ستم، پیشرفت و ترقی و... توانست در بین افکار عموم جامعه و طبقات عالی‌ه جایگاه ویژه‌ای کسب کند و نیز بعدها به‌عنوان یکی از عوامل محرک در ایجاد جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، از خود تأثیراتی برجای گذارد.

میرزاملکم‌خان در مورد سیاست خارجی و روابط ایران با دول دیگر، دیدگاهها و نظرات خاصی را مطرح می‌کرد. وی وزارت امور خارجه را راه عبور تمدن و فرهنگ اروپایی می‌دانست و معتقد بود این وزارتخانه باید گسترش یابد.^۹ دو اصل بسیار مهمی که ملکم در تحلیل سیاست خارجی به آن توجه داشت، بدین قرارند: «تأثیر عامل تجارتنی و اقتصادی، عامل زور و قدرت در پیشبرد دیپلماسی بین‌المللی»^{۱۰} وی مدعی بود در عرصه سیاست و رقابت بین‌المللی، حفظ بی‌طرفی هر دولت منوط به داشتن قدرت و اقتدار است و برای دسترسی به این مقوله باید آن کشور از ثروت ملی و اقتصاد پیشرفته برخوردار باشد، وگرنه حتی به‌عنوان دولت بی‌طرف نیز نمی‌تواند پایدار بماند. او از جمله طرفداران دادن امتیازات به بیگانگان، به‌ویژه انگلستان بود و حتی در بعضی از امتیازات (امتیاز رویتر) به‌عنوان دست‌اندرکار نقش داشت. ملکم‌خان بر این باور بود که برای اجرای نقشه اصلاحات در ایران، باید همکاری کشورهای غربی را جلب کرد و برای به‌دست آوردن جلب همکاری آنها از هیچ راهی دریغ نکرد؛ چنانکه وی حتی با دادن امتیازات پرسود به آنها، به‌عنوان نمونه با دادن امتیاز حق کشتیرانی به انگلستان در رود کارون موافق بود؛ زیرا آن را اساس علاقمندی انگلستان به حفظ ایران در قبال توسعه‌طلبی روسیه می‌پنداشت و نیز امکان جلب همکاری بیشتر انگلیسی‌ها برای انجام اصلاحات در ایران را از این طریق بیشتر می‌دانست.^{۱۱}

از دید ملکم، دادن امتیازات به بیگانگان و سرمایه‌گذاری آنان در داخل مملکت، برای کشور مزایایی همچون آشنایی مردم با افکار و وسایل پیشرفت تمدن جدید و چگونگی نشر و گسترش آن را به‌دنبال داشت و در نهایت به پیشبرد اصلاحات در ایران نیز منجر می‌گردید.

ب- اصلاحات اقتصادی

دو رساله «اصول ترقی» و «مداخل و مخارج» ملکم‌خان، مبانی عقاید اقتصادی وی را بیان می‌کنند. در رساله مداخل و مخارج، او مداخل را به دو قسمت تقسیم می‌کند: اول - مداخل انتقالی: چیزی را از محلی به محل دیگر

انتقال دادن و از دستی به دستی دیگر رساندن؛ مانند مالیت رعیت که به دیوان پرداخت می‌شود و موجب و مقرری که از دیوان به مردم می‌رسد. این مداخل هیچ گونه ثروتی را به جامعه اضافه نمی‌کند. وضعیت اقتصادی درآمد ثابت و بی‌تحرك است و در بعضی اوقات ضررهایی را هم به دنبال دارد.

دوم - مداخل اختراعی: منجر به حاصل شدن زراعت، تجارت و صنعت می‌شود. مداخل دولتهای منظم غالباً اختراعی است و درآمدی را که از راه تولید سرمایه به دست می‌آورند، در همان راه مجدداً برای کسب منفعت بیشتر به کار می‌برند. از نظر او مخارج نیز بر دو نوع است:

اول - مخارج احتطاطی: همان مخارج مصرفی تفننی است که در این مورد میرزا ملکم خان از تجمل پرستی و تن آسایی قشر مرفه و اشراف جامعه انتقاد می‌کند و در کل اساس اقتصاد مصرفی را غلط می‌شمارد؛ زیرا حاصل آن خرابی اوضاع مملکت و پریشانی مردم است.^{۱۲}

دوم - مخارج ازدیادی انتفاعی: «الزام مخارج در مواردی است که منفعت عامه بر آن مترتب شود و بر اثر فاع تحول مملکتی بیفزاید. مثل مخارجی که در اداره املاک و احداث کارخانه‌ها و استخراج معادن و اداره انتظامات مفیده و مناظم عدلیه دولتی و ملتی... تربیت اُحاد و افراد» صرف گردد.^{۱۳}

میرزا ملکم خان بر این باور بود که کشور ایران برای دوری از عقب‌ماندگی و برای دستیابی به پیشرفت و ترقی، باید به سبب روابط بازرگانی بپردازد. او این اقدام را تنها راه دفاع در برابر تهاجم اروپایی دانست. به‌طور کلی «از نظر او، دوستی در امور بین‌المللی به میزان مبادلات بازرگانی بستگی دارد که با اعطای امتیاز به کمپانیهای خارجی از سوی دولت امکان پذیر می‌شود»^{۱۴}

وی در رساله حرف و غریب می‌نویسد: «بقای ایران بعد از این ممکن نخواهد شد. مگر آبادی ایران افزوده شود و خلق ایران زیاد کار بکنند و زیاد امتعه به‌مصل بیآورند و زیاد دادوستد نمایند. ایجاد مدارس، شرکتهای تجاری داخلی، جلب سرمایه‌های خارجی و به کار انداختن سرمایه و نیروی فکری و علمی شرکتهای خارجی، ایجاد راه‌آبروی و گمرک، اعزام دیوبست محصل به فرنگستان، بانکداری و تاسیس بانک داخلی، بالا بردن عیار مسکوکات ایران مثل سایر دول»^{۱۵}

ملکم اساس توسعه اقتصادی در ایران را متکی به چهار عنصر منابع طبیعی، کار، سرمایه و مهارت می‌دانست. از نظر او دو عنصر منابع طبیعی و کار، در ایران وجود داشتند اما ایران از سرمایه و مهارت بی‌بهره بود و بهمین خاطر ملکم اعتقاد داشت که با ایجاد و تاسیس بانک به‌عنوان «سرچشمه ثروت ملل و محرک تجارت و آبادی مملکت»^{۱۶} می‌توان تاحدودی سرمایه را به دست آورد و برای کسب مهارت نیز چاره‌ای نداریم جز اینکه از دانش و تجربیات غرب استفاده نماییم.^{۱۷}

ملکم یگانه راه بر خوردن با تهاجم استعمار را پیشرفت و توسعه در اقتصاد کشور با کمک دانش و مهارت خود اروپائیان می‌دید. با بررسی آثار و عقاید میرزا ملکم خان در مسائل اقتصادی، می‌توان نتیجه گرفت که وی یکی از نخستین کسانی است که طرح منظم پیشرفت و توسعه اقتصادی را در ایران ریختند و آنچه در این زمینه از افکار او در ایران تاثیر عمده از خود بر جای گذاشت، تاسیس بانک ملی بود.^{۱۸}

ج- اصلاحات اجتماعی و فرهنگی

میرزا ملکم خان برای گسترش افکار خود و ایجاد آشنایی

افکار عموم جامعه با طرحهایش، تحت تاثیر اصول فراماسونری فرانسه فراموشخانه را با کمک پدرش تاسیس کرد. او در نامه مورخ دوازدهم شوال سال ۱۲۹۴ ق. می‌نویسد: «در این عهد که انتشار علوم و کثرت مرادفات و استیلای اجتهاد انسانی تمام کره زمین را خانه مشترک جمیع اجزای بنی آدم کرده هر دولت مجبور است که نه تنها در جنگ بلکه در جمیع عوالم زندگی و به‌خصوص در تنظیمات و تدابیر مملکت داری به قدر اقتصادی تمدن حالیه دنیا، یا اقلاً به قدر روش دول همجوار ترقی نماید»^{۱۹}

وی با ایجاد فراموشخانه نمونه‌ای از روش مله‌رانه خود در رواج دادن افکار غربی، به‌صورتی که مورد قبول جامعه سنتی باشد، را ارائه کرد.^{۲۰} که اعضای اولیه آن از همان شاگردان قدیم دارالفنون و اشخاص صاحب‌نظری تشکیل می‌شد که از اوضاع زمان خویش ناراضی بودند.^{۲۱}

ملکم برای سهولت رفت و آمد اشخاص دولتی و شاهزادگان به انجمن مخفی فراموشخانه، شاهزاده جلال‌الدین میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه را که مردی سخندان و دانا بود و با روشنفکران عصر خویش ارتباط داشت، به ریاست صوری این تشکیلات گمارده بود.^{۲۲}

میرزا ملکم خان برای هموار ساختن راه برای استقرار فراموشخانه هدف واقعی خود از تاسیس آن را پرورش و تقویت برادری میان اعضای آن اعلام کرد و از آنجاکه این نوع اتحاد برادرانه یکی از اصول دین اسلام می‌باشد، کسانی که فراموشخانه را به‌عنوان سازمان خلاف مذهب محکوم می‌کردند، در واقع چنین معنا می‌داد که خود از حد و مرز اسلام گام بیرون نهاده‌اند.^{۲۳} او به سه دلیل لژ فراماسونری را برای سازمان خود در نظر گرفت:

الف. هدفهای او و جوه مشترکی با جریان ماسونری داشت؛ به‌عنوان مثال: قائل شدن نوعی ارزش عالی برای ترقی ب. او در نظر داشت از جنبه جذاب و اسرارآمیز ماسونری برای جلب توجه و تلمین و جمع‌آوری پیرو و مرید استفاده نماید.

ج. با توجه به اصول خودکلمگی که در ایران آن روز حاکم بود، به‌نظر ملکم خان مجمع ماسونری می‌توانست بهترین شکل یک سازمان سیاسی باشد، ضمن آنکه اصولاً در ایران سابقه گروههای مخفی هدایت‌شده توسط برخی صنوف یا گرایشات صوفیان وجود داشت.^{۲۴}

به تعبیر موسساتش، فراموشخانه یک مشرب انسان دوستی و اومانیسم بود؛ با این تفاوت که مشرب اومانیسم در غرب چندان کاری با مذهب نداشت و بنیان آن خارج از مذهب و به‌اصطلاح غیرمذهبی بود اما شماری از اعضا و طرفداران فراموشخانه در تهران، به مذهب پایبند بودند و میان اصول حاکم بر فراموشخانه از یک سو و شریعت از سوی دیگر تضاد و تقابل نمی‌دیدند. می‌توان گفت آنان به‌نوعی به اختلاط و آمیزش میان مفاهیم اومانیسم و اسلام باور داشتند.^{۲۵}

تاسیس فراموشخانه مخالفتهایی را هم در پی داشت. میرزا ملکم خان برای مقابله با مخالفت‌های ناشی از تاسیس فراموشخانه، مخالفین می‌گفتند لژ ماسونری دارای ریشه اروپایی است. پاسخ می‌داد که ماسونری جنبه جهانی دارد و به‌حال اختراعات ملای اروپا در ایران بدون تردید مورد قبول واقع خواهد شد. او مثال می‌آورد که علما برای خواندن

انتشار روزنامه قانون از سوی
میرزا ملکم خان یکی از اقدامات
سیاسی و حربه‌ای بسیار قوی برای
انجام اصلاحات در ایران آن روز
می‌باشد.

توسل وی به روزنامه‌نگاری در واقع
معلول عزل و مغضوبیت او بود.

احتمال می‌رود ملکم خان
برای جلب توجه بیشتر خوانندگان
به این روزنامه و توسعه آن،
آن را به‌طور رایگان در اختیار
مخاطبان قرار می‌داده است

میرزا ملکم خان برای گسترش افکار
خود و ایجاد آشنایی جامعه با
طرحهایش، تحت تاثیر اصول
فراماسونری فرانسه، فراموشخانه را با
کمک پدرش تاسیس کرد.

وی با ایجاد فراموشخانه، نمونه‌ای از
روش ماهرانه خود در رواج دادن افکار
غربی، به‌صورتی که مورد قبول جامعه
سنتی باشد، ارائه کرد

قرآن عینک به کار می‌برند. پس چرا ماسونری باید به اتهام منافات با دین مورد مخالفت قرار گیرد. این اظهار عجیب، تجسم جالبی از عقیده کلی ملوک ارائه می‌دهد. مبنی بر اینکه وی جنبه‌های مادی و معنوی تمدن اروپایی را غیر قابل تجزیه می‌دانسته و معتقد بوده است که به جای کوشش برای برگزیدن یکی از این جنبه‌ها، باید این تمدن را در مجموع بپذیریم.^{۲۶}

میرزاملکم خان معتقد بود تحول اجتماعی بدون تعلیم و تربیت مردم در جامعه اتفاق نمی‌افتد و بر دولت است که تعلیم و تربیت را بر عموم مردم جامعه روا دارد و برای این کار باید از علوم جدید اروپایی نیز بهره گرفت. از نظر او، تمدن اروپایی به منزله تکیه‌گاه پیشرفت هزار ساله بشریت بود و مبادی آن باید بدون هیچ‌گونه قید و شرطی مورد پذیرش واقع می‌شد.^{۲۷}

برای استقرار حکومت قانون، وی مدعی بود که باید مجلس تاسیس گردد. این مجلس (مجلس تنظیمات) دارای اختیاراتی وسیع بود و قوانین ارکانی را تدوین می‌کرد. اعضای آن بطور مساوی حق اظهار نظر داشتند و هر کس مسئول رای خود بود. برای تصویب احکام مجلس، نصف بیشتر آراء ضروری بود. در صورت یکسان بودن رای مخالف و موافق، رای غالب در سمت رای ریاست مجلس قرار می‌گرفت. مجلس دیگری که وی پیشنهاد می‌کرد، مجلس وزرا بود که ملوک تکلیف نخست آن را اجرای قانون می‌دانست. مجلس وزرا (دستگاه اجرایی) باید قوانین مجلس تنظیمات را نقطه به نقطه اجرا می‌کرد. تخلفات این مجلس باید توسط مجلس تنظیمات بررسی می‌شد.^{۲۸}

میرزاملکم خان فرضیه تفکیک قوا را برای اولین بار در تحریرات سیاسی فارسی مطرح ساخت.^{۲۹} هدف او از تاسیس مجلس و تفکیک قوای آن، محدود کردن قدرت و اختیارات مقام سلطنت بود. باتوجه به اینکه مطالب وی با وضعیت ایران آن روز تناسب داشت و او زمانی این مطالب را می‌نوشت که خود او در دستگاه ناصرالدین شاه حضور داشت، رسماً نمی‌توانست نظرات جدیدتری ابراز دارد. او هرگز فرصت نیافت تا یک قانون اساسی شسته و رفته دموکراتیک و یک تئوری منظم برای مشروطیت پیشنهاد کند.^{۳۰} اما در اثر زیرکی، مهارت و نکته‌سنجی خاصی که داشت، در بیان اصول اساسی حکومت ایران در رساله تنظیمات خود، عملاً خاصیت مطلق بودن را از حقوق سلطنت سلب کرده بود.^{۳۱}

یکی از مشکلات عمده میرزاملکم خان در زمینه اصلاحات، مساله سازگاری دین و عالمان دینی با برنامه‌های وی بود. او به عنوان یک متفکر سیاسی، در بحث تناقضات تمدن غربی با دینت، از انتقاد و جبهه‌گیری مستقیم علیه نهاد دینی و روحانیت دوری می‌کرد و چون به نفوذ روحانیت در جامعه ایرانی کلاماً آگاه بود، می‌کوشید اصول ترقی غربی را با عقاید سنتی سازگار کند. میرزاملکم خان با تبحر و مهارت خاصی که داشت، وجود اختلافات ذاتی مابین قوانین اروپایی و اسلامی را ندیده می‌گرفت و تلاش می‌کرد واقعیت امر را در پشت پرده این ادعا که قانون چیزی جز شریعت مدون نیست، پنهان سازد و به همین نحو آن را از لحاظ مذهبی بی‌ضرر جلوه دهد.^{۳۲}

او در مورد پذیرفتن اسلح اصول تمدن غرب، می‌گوید: منبع این اصول، اسلام است. همان افکاری که از اروپا آمده و مطرود بودند، ثابت شد که در خود اسلام نهفته‌اند، ولذا باید بی‌درنگ و از روی اشتیاق مورد پذیرش قرار گیرند.^{۳۳} فعالیت‌های وی در زمینه همسان‌سازی اصول تمدن غربی با دینت، در فراموشخانه نیز به چشم می‌خورد؛ بدین گونه که میرزاملکم خان با به‌کارگیری مضامین مذهبی و گنج‌نابین آنها در مراسم ورود به فراموشخانه، همچون: فلک تحقیق، شهر دانش، قالب قوسین - وانمود می‌کرد اولاً فراموشخانه محلی برای نیل به کمالات می‌باشد، ثانیاً مورد توجه بسیاری از طرفداران تصوف قرار گرفته و ثالثاً مشروعیت مذهبی دارد.^{۳۴} ملوک، برای جلب پشتیبانی مجتهدان و علما، تز نظرات مجتهدین جامع‌الشرایط را مطرح کرد تا مجتهدان با تکیه بر زمینه‌های مساعد اصولی و فقهی و اجتهادی، در مقابل آهنگ ترقی‌خواهی تازه متقاعد و همسو شوند و حکومت از وجود آنها و اعتقادات مذهبی مردم در پیشبرد امور بهره‌مند گردد. بدین صورت، طبق نظریه ملوک خان، مجتهدان نیز بخشی از عاملان حکومتی قرار می‌گرفتند که به آنها حق دخالت در امور قانونگذاری داده می‌شد و آنان باید به همراه کارشناسان تحصیلکرده از اصول قوانین تدوین شده، اعم از دینی و مدنی دفاع می‌کردند.^{۳۵} وی برای اینکه مخالفش از نام دین به ضرر خود وی سواستفاده نکنند، می‌نویسد: «این حرفها [استفاده از مذهب در مخالفت با اصلاحات] مدتهاست که دیگر کهنه شده است. بی‌جهت سعی نکنید مخالفت خودتان با اصلاحات را بنام مجتهدین ثبت نمایید.»^{۳۶}

البته نظریات ملوک در مورد علمای دین و نقش آنها (مبنی بر تفاوت مواضع آنها با وی در خصوص غرب، مقولات جدید و نیز در خصوص قبول تلفیق علم و عقل با دین) متفاوت است.^{۳۷} این تضاد و دوگانگی بیشتر به خاطر آن است که ملوک قصد داشت افکار ترقی خواهانه خود را در ایران با استفاده از قدرت علما و مجتهدین و در مواقع ضروری با توجه به جایگاه ایشان در نزد مردم پیش ببرد.

ملوک خان در زمینه اصلاح خط نیز مطالبی دارد. وی پس از تبعید به عثمانی، در اسلامبول به مدت ده سال شاهد اصلاحات در آنجا بود. وی در آنجا با رجال برجسته آن سرزمین، از جمله با قواد پاشا و عالی پاشا آشنایی پیدا کرد و تحت تاثیر این افراد و نیز آخوندزاده در زمینه تغییر الفبای فارسی و اصلاح خط رسالتی نوشت. ملوک درباره الفبای جدید، در رساله «روشنایی» می‌نویسد: «جدایی حروف، اول شرط اصلاح خط خواهد بود. علائم اعراب نیز داخل کلمات می‌گردد. تازگی و روح اصلاحات ما، در این است که قواعد قرأت در حین مطالعه بدون بیان خارجی خود به خود مشخص می‌شوند.»^{۳۸}

وی در مقاله «حریت» نقص الفبای عربی را مسئول عقب‌ماندگی مسلمانان از تمدن اروپایی می‌داند. وی نبود آزادی و حقوق فردی، عدم اطمینان مالی و جانی، شیوع ظلم و استبداد و فقدان عدالت و انصاف، همه را از تاثیرات اجتماعی نقص الفبا برمی‌شمارد و معتقد است بدون اصلاح خط، کسب تمدن جدید برای مسلمانان امکان پذیر نخواهد بود.^{۳۹} بنظر می‌رسد ملوک خان با طرح و بیان چنین مطالبی در مورد خط و اصلاح آن، می‌خواست به صورت تدریجی پایه معتقدات اسلامی را اندک‌اندک سست و واژگون سازد.^{۴۰}

بطور کلی میرزاملکم خان را می‌توان از افراد روشنفکری دانست که جهت انجام خواسته‌ها و اهداف خود با دست زدن به اقداماتی چون اقتباس برخی اصول مشروطه غربی - آن هم به‌طور پراکنده، در آثار خود، توانست توجه افراد زیادی را به خود جلب کند و علیرغم محدودیتها و مشکلات فراوان (تظلم: حضور شاه خودکامه و مستبد در راس حکومت، روحانیون مخالف تجددگرایی غربی و جامعه‌ای با بافت سنتی) موفق شد اندیشه‌های تجددطلبی را در ایران رسوخ دهد. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود فرستخواه سراغز ناوندیشی معاصر. تهران. شرکت سهامی انتشار، چاپ حیدری، ۱۳۷۷. چاپ سوم صص ۸۴-۸۰
۲. محمد محیط طباطبایی. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. تهران. نشر بعثت، ۱۳۶۶. ص ۷۹
۳. مقصود فرستخواه همان صص ۸۵، ۹۷
۴. فریدون اُمیت، فکر و آزادی مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، چاپ تابان، ۱۳۴۰. ص ۱۰۱
۵. حامد الگار، میرزاملکم خان، ترجمه: جهانگیر عظیم، تهران، انتشارات مدرس، ۱۳۶۹. ص ۲۰۰
۶. فرشته نورایی، تحقیق در افکار میرزاملکم خان ناظم‌البنوله تهران، شرکت کتابهای جیبی با همکاری انتشارات فولکلین، ۱۳۵۲. ص ۱۸۷
۷. همان، ۲۰۲
۸. حامد الگار، همان، ص ۲۰۴
۹. محمد محیط طباطبایی، مجموعه آثار میرزاملکم خان، تهران، چاپ حیدری، انتشارات علمی بی تا، ص ۸۵
۱۰. فرشته نورایی، همان، ص ۱۴۴
۱۱. حامد الگار، همان، ص ۱۴۵
۱۲. فرشته نورایی، همان، ص ۸۹
۱۳. همان، ص ۹۰
۱۴. حامد الگار، همان، ص ۱۱۹
۱۵. اسماعیل راین، میرزاملکم خان، تهران، بنگاه مطبوعاتی صغیعلیشاه با همکاری انتشارات فولکلین، ۱۳۵۰. ص ۱۳۴
۱۶. فرشته نورایی، همان، ص ۹۴
۱۷. صادق زیباکلام، سنت و مدرنیسم، تهران، انتشارات روزنه چاپخانه میراث فرهنگی، ۱۳۷۷. چاپ اول، ص ۳۲۱
۱۸. فریدون اُمیت، همان، ص ۱۶۸
۱۹. اسماعیل راین، همان، ص ۱۳
۲۰. فرشته نورایی، همان، ص ۱۳
۲۱. محمد محیط طباطبایی، همان، ص (مقدمه ز)
۲۲. اسماعیل راین، همان، ص ۱۷
۲۳. حامد الگار، همان، ص ۴۲
۲۴. همان، ص ۴۰
۲۵. صادق زیباکلام، همان، ص ۲۶۳
۲۶. حامد الگار، همان، ص ۴۱
۲۷. همان، ص ۳۵
۲۸. فرشته نورایی، همان، ص ۶۵
۲۹. فریدون اُمیت، همان، ص ۱۴۷
۳۰. فرشته نورایی، همان، ص ۶۴
۳۱. عبداللهی حجازی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴. ص ۴۵
۳۲. فریدون اُمیت، همان، ص ۱۳۱
۳۳. حامد الگار، همان، ص ۲۰۰
۳۴. فرشته نورایی، همان، ص ۳۳۲
۳۵. حامد الگار، همان، ص ۴۷
۳۶. مقصود فرستخواه همان، ص ۹۵
۳۷. حامد الگار، دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار، ترجمه: دکتر ابوالقاسم ستری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹. چاپ دوم، ص ۱۳۲
۳۸. مقصود فرستخواه همان، ص ۹۳
۳۹. فرشته نورایی، همان، ص ۱۰۴
۴۰. همان، ص ۱۰۵
۴۱. حامد الگار، میرزاملکم خان، همان، ص ۹۷